



The Strategy of Subspacial-oriented Specialism in Humanities Research*

Ali Akbar Rashad**
Mahdi Abbaszadeh***

Abstract

Introduction: Nowadays, the scattering and non-spaciality of researchers in the field of limited and certain subject matter in the humanities researchs is one of the fundamental shortcomings and distortions of this field of knowledge. This problem causes the loss and low return of human and material capital and also causes the loss of opportunity. Accordingly, the issue of the present article is to define and explain the strategy of specialism and subspacialism of research in the field of humanities and its implementation process. This article can be considered as a compact theory and research system that is based on a special idea called "The Subspacial-oriented Specialism" in the philosophy of research.

Method of Study: The method of the present research in terms of quiddity is theoretical-experimental and in terms of data collection is library. Also, important scientific records and documents (including theoretical foundations and their results) and some actions taken and necessary experiences (including expertism, design and implementation) of various research programs, as needed, have been referred to and used.

*This article is taken from "The Project of Specialism in Research and Technology in Humanities and Art", which was carried out with the support of the Research and Technology Assistance of Ministry of Science, Researchs and Technology. The background of this model of knowledge production management is the extensive experience that has been gained over the years under the title of "The Processed Subspacial-oriented Specialism" in Research Institute for Islamic Culture and Thought (IICT).

**Teacher of Advanced Level of Fiqh and Usul al-Fiqh and Full Professor at "The Logic of Understanding Religion Department" in Research Institute for Islamic Culture and Thought (IICT). E-mail: rashad@iict.ac.ir

***Associate Professor at "The Epistemology Department" in Research Institute for Islamic Culture and Thought (IICT).

E-mail: dr.abbaszadeh@iict.ac.ir

Received date: 2021.3. 1

Accepted date: 2020.12.11

Findings: The strategy of specialism of research in humanities is a solution to solve the problem of dispersal and non-speciality of researchs in the field of humanities in our country. In this article, first, the analysis of the background of the present research in Iran and the world by referring to the relevant scientific literature, and then expression of its specific achievements, have been carried out. Also, while defining the concepts related to the present research and expressing its theoretical framework in terms of purpose and method, it is explained why the strategy of subspacial-oriented specialism in humanities researchs, as explained in the present article, is important and necessary. In the following, the contents of the article have been studied and analyzed from different angles.

Conclusion: In addition to the theoretical results of the present article, the practical result of the article is to propose a native model of the program of subspacial-oriented specialism in research with necessary actions, as follows: **1.** Development of the method of specialism of research in the humanities as a system of knowledge production in this field; **2.** Justifying and learning of the above method for research policy makers in research and educational institutions and research influencers; **3.** Forming subspacialist research teams and appointing a mentor for nurturing researchers to conduct the pilot; **4.** Configuration (formulation) of the subspacialist fields in each of the humanities disciplines; **5.** Investing a central researcher for the subspacialist fields; and **6.** Creating a specialized network by defining research team programs to motivate and direct the research.

Keywords: Philosophy of Research, Research in Humanities, Specialism, Subspacialism, Scientific Holism.



راهبرد تخصص‌گرایی تمحض‌محور در تحقیقات علوم انسانی*

علی‌اکبر رشاد**

مهدی عباس‌زاده***

چکیده

امروزه پراکنده‌کاری و عدم تمحض پژوهشگران بر قلمرو موضوعی محدود و محدود در پژوهش‌های علوم انسانی، از جمله کاستی‌ها و کزی‌های بنیادین این حوزه معرفتی است. بر این اساس مسئله مقاله حاضر عبارت از تعریف و تبیین راهبرد تخصص‌سازی پژوهش (تخصص‌گرایی تمحض‌محور) در عرصه علوم انسانی و فرایند اجرای آن است. در این مقاله ابتدا واکاوی پیشینه پژوهش حاضر در ایران و جهان با مراجعه به ادبیات علمی مربوط صورت بسته و بیان دستاوردهای مشخص آن، مرحله بعدی را تشکیل داده است. همچنین ضمن تعریف مفاهیم مرتبط با پژوهش حاضر و بیان چهارچوب نظری آن از جهت غایت و روش، توضیح داده شده است که چرا راهبرد تمحض‌گرایی در پژوهش‌های علوم انسانی به گونه‌ای که مقاله حاضر به تبیین آن پرداخته، دارای اهمیت و ضرورت است. در ادامه به بررسی و تحلیل مفاد مقاله از جهات مختلف پرداخته، نهایتاً الگویی بومی از برنامه تمحض‌محوری و تخصص‌گرایی پژوهش به دست داده شده است. روش پژوهش حاضر از جهت ماهوی، نظری-تجربی و از جهت گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. این تحقیق را می‌توان فشرده نظریه و نظام پژوهشی‌ای قلمداد کرد که مبتنی بر انگاره‌ای خاص به نام «تخصص‌گرایی تمحض‌محور» در فلسفه پژوهش است. واژگان کلیدی: فلسفه پژوهش، پژوهش علوم انسانی، تخصص‌گرایی تمحض‌محور، جامع‌نگری علمی.

* این مقاله برگرفته از «طرح تخصص‌گرایی پژوهش و فناوری در علوم انسانی و هنر» است که با حمایت معاونت پژوهش و فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به انجام رسیده است. پیرنگ این الگوی مدیریت تولید معرفت، تجربه انباشته‌ای است که تحت عنوان «تخصص‌گرایی فرایندمند تمحض‌محور»، طی سنوات ممتد در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی فراچنگ آمده است.

** مدرس خارج فقه و اصول حوزه و استادتمام گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

rashad@iict.ac.ir

*** دانشیار گروه معرفت‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول).

dr.abbaszadeh@iict.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۹/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۲۱

مقدمه

از جمله اشکالات و مشکلات بنیادین پژوهش در کشور ما پراکنده‌کاری پژوهشگران حوزه‌های علوم انسانی* (Humanities/ Human sciences) و غیرتخصصی بودن پژوهش‌های این حوزه معرفتی است. البته این نکته بدان معنا نیست که همه پژوهش‌های این عرصه چنین‌اند؛ بلکه این مشکل و معضل در بخشی از این پژوهش‌ها به چشم می‌خورد و این بخش نیز هرچند بخش اندکی از این ساحت پژوهشی به شمار نیاید، یا اگر هم بخش اندکی باشد، در هر حال، مایه هدررفت و کم‌بازده شدن سرمایه‌های انسانی و بعضاً سرمایه‌های مادی و موجب ازدست‌دادن فرصت است که به هیچ روی قابل جبران نیست.

بر این اساس مسئله نوشته حاضر عبارت است از تبیین و تحلیل چستی و چگونگی فرایندهای پژوهش و تولید معرفت به منظور تخصصی‌سازی (تخصص‌گرایی تمحض‌محور) پژوهش‌های پژوهشگران عرصه‌های علوم انسانی. در حد فحص و اطلاع ما به نظر می‌رسد تا کنون پژوهشی از این دست در کشور به انجام نرسیده باشد و بدین جهت مسئله این مقاله می‌تواند حاوی انگاره‌ای نوآورانه در زمینه مدیریت پژوهش و تولید معرفت باشد.

به رغم این نکته در ابتدای مقال به‌اجمال به پیشینه پژوهش در مسئله تخصص‌گرایی و جهات مختلف آن در ایران و جهان که با مراجعه به ادبیات علمی مربوط صورت خواهد گرفت و سپس دستاوردهای محسوس و مشخصی که بر این پژوهش مترتب است، خواهیم پرداخت.

در ادامه، مفاهیم مرتبط با پژوهش حاضر، مشتمل بر حوزه تمحض علمی، تخصص‌گرایی، تخصص‌گرایی گرایشی، تخصص‌گرایی تک‌رشته‌ای، تخصص‌گرایی میان‌رشته‌ای، تخصص‌گرایی فرارشته‌ای، جامع‌نگری علمی و کار گروهی تعریف

* منظور از علوم انسانی در نوشتار حاضر، همه دانش‌هایی است که به انسان و مسائل آن در سطح فردی و جمعی می‌پردازند و لذا علوم اجتماعی را نیز شامل می‌شود.

گردیده و توضیح داده خواهد و سپس در قالب چهارچوب نظری که می‌تواند بنیان‌های نظری نظریه مربوط به تخصص‌گرایی تمحض‌محور پژوهش در علوم انسانی را به دست دهد، تبیین خواهد شد که چرا تخصص‌گرایی تمحض‌محور در پژوهش‌های علوم انسانی به گونه‌ای که مقاله حاضر به تبیین آن پرداخته، دارای اهمیت و ضرورت است. در پایان به بررسی و تحلیل مطالب و مفاد مقاله، از جهات مختلف، از قبیل پژوهش، نظام آموزشی و پژوهشی، رشته، علم، روش، غایت، اهداف، فواید و نتایج پرداخته شده است.

در مقاله حاضر تلاش شده است پیشینه و مستندات مهم علمی (اعم از بنیادهای نظری و نتایج برآمده از آنها) و برخی اقدامات انجام‌شده و تجربیات لازم (اعم از کارشناسی، طراحی و اجرای) برنامه‌های پژوهشی مختلف، تا حد نیاز، مورد رجوع و استفاده قرار گیرند.

نگارندگان امیدوارند دستاوردهای پژوهش حاضر بتواند راهگشای تحقیقات بعدی در کشور در باب این مسئله باشد و تأثیرات آن بتواند در جامعه علمی ما هرچه بیشتر نمایان گردد.

الف) پیشینه پژوهش در ایران و جهان

ایده تخصصی‌کردن، تک‌رشته‌ای‌کردن و نیز ایده میان‌رشته‌ای‌کردن علم یا دانش (Science) سابقه‌ای دیرین دارد؛ از آن هنگام که امثال افلاطون، ارسطو، فارابی، ابن‌سینا و در این اواخر امثال بیکن، کانت، هگل، میل و دیگران در اندیشه تفکیک علوم بودند؛ از سویی در فکر تخصصی‌کردن دانش‌ها و از سوی دیگر بر اساس دغدغه‌ای که نسبت به تأسیس علم منسجم و دانش جامع و فراگیر داشتند، در فکر تلفیق دانش‌ها بودند (see. Klein, 1990).

با این حال رنسانس و انقلاب صنعتی قرن هجدهم و رشد دانش‌های تجربی و تجربه‌گرایی، ریشه اصلی تخصص‌گرایی در علوم امروزی است. تخصص‌گرایی موجب اشاعه و بسط رشته‌های تخصصی متنوع شد و این باور به وجود آمد که هر

رشته با تقسیم، تفکیک و تجزیه بهتر می‌تواند به پیشبرد قلمرو خود راه یابد. در این میان برخی پژوهشگران ژرف‌اندیش متوجه شدند که، دست‌کم، برخی مسائل حوزه‌های گوناگون دانش بشری، با صرف یک رشته تخصصی قابل حل و فصل نیستند. تاریخ تکامل رشته‌های تخصصی حکایت از آن دارد که خود متخصصان حوزه‌های تخصصی، با توجه به تقاضای موضوعات مورد مطالعه، به تدریج به دنبال پیوندهای میان‌رشته‌ای بوده‌اند (see. Petrie, 1976, pp.9-15). هرچند روند مسلط بر غالب قرن بیستم، رشد تخصص‌گرایی و تکراررشته‌ای بود، عواملی همچون کاربست ایده وحدت علوم برای فعالیت‌های جنگی در دهه ۱۹۳۰-۱۹۴۰ در کشورهای غربی، به میان‌رشته‌گرایی تسریع بخشید (see. Klein, 2002, pp.201-220).

پس از دوران جنگ‌های اول و دوم جهانی، در دهه ۱۹۵۰، علاوه بر اینکه مخالفان شیوه تلفیق علوم، برنامه‌های تلفیق علوم را برای یادگیری دانشجویان تهدیدکننده دانستند، به تبع گسترش بسیاری از رشته‌های تخصصی، دوباره بر تخصص‌گرایی تأکید شد و این روند چند سالی ادامه داشت.

در دهه ۱۹۶۰ دانشگاه‌های امریکایی و اروپایی با چالش کلی‌نگری در علوم که محصول نیاز دانش‌ها به یکدیگر بود، روبه‌رو شدند. به تدریج مفهوم میان‌رشته‌ای وارد آموزش‌های دانشگاهی شد و قسمی نوآوری و تحول در عرصه آموزش به شمار آمد (see. Weingart and Stehr, 2000, p.12). با وجود این، واقعیت این است که هنوز هم سرعت تکوین میان‌رشته‌ای‌ها به سرعت تکوین تکراررشته‌ای‌ها نرسیده است؛ هرچند حرکت تکوین میان‌رشته‌ای‌ها آغاز شده و به عنوان یک ضرورت در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های جهان پیگیری می‌شود.

ایران آن‌گاه که نظام‌های دانشگاهی را از مغرب‌زمین الگو گرفت، تخصص‌گرایی را نیز برگرفت. با وجود این در سال‌های اخیر در ایران نیز درباره تخصص‌گرایی، تکراررشته‌ای و میان‌رشته‌ای تأملاتی صورت گرفته است؛ برای نمونه فصلنامه‌ای تحت

عنوان «مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی»^{*} به نشر مقالات مربوط به این حوزه همت گمارده است. در این گونه مقالات کمتر به تخصص‌گرایی پرداخته شده است و با فرض پذیرش ضعف‌های تخصص‌گرایی، یعنی تخصص‌گرایی تک‌رشته‌ای، پس از اشاراتی اندک به تخصص‌گرایی، از ضرورت‌های علوم میان‌رشته‌ای به تفصیل سخن رفته است. آنجا هم که گاه از جامع‌نگری سخن رفته است، جامع‌نگری صرفاً در چهارچوب علوم میان‌رشته‌ای مورد بحث واقع شده است.

در میان این گونه مقالات به نظر می‌رسد برخی مقالات ارجحیت بیشتری دارند. در این مقالات به این مسئله پرداخته شده که تخصص‌گرایی و تک‌رشته‌گرایی چگونه به وجود آمد، چگونه رشته‌های علمی به بار نشستند، دارای کدامین خصوصیات‌اند و چگونه الزامات علمی و غیر علمی، ضرورت مباحث میان‌رشته‌ای را پیش کشیده و در دو قرن اخیر مراکز آموزشی و پژوهشی را با فراز و نشیب‌های تک‌رشته‌گرایی و میان‌رشته‌گرایی درگیر کرده‌اند و اندیشمندان را معطوف به مباحث دامنه‌داری راجع به میان‌رشته‌گی ساخته‌اند.

بحث از تاریخچه، چستی و فلسفه پیدایی علوم میان‌رشته‌ای (ر.ک: برزگر، ۱۳۸۷، ص ۳۷-۵۶)، تک‌رشته‌گی و میان‌رشته‌گی و ترکیب‌های گوناگون میان‌رشته‌گی (همچون دورشته‌گی، چندرشته‌گی و...)، مدل‌ها، رویکردها و راهبردهای میان‌رشته‌گی، مزایای میان‌رشته‌گی و مسائل و آسیب‌های میان‌رشته‌گی (ر.ک: اعتمادی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۹-۵۳)، طبقه‌بندی‌های مختلف از میان‌رشته‌گی، سیاست‌های آموزشی، چالش‌های فراروی میان‌رشته‌گی راجع به دانشجویان و محققان (ر.ک: خنجرخانی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷-۱۸۶) و چالش‌های پیش روی میان‌رشته‌گی با رویکردهای یگانگی معرفت و جامع‌نگری (ر.ک: پاریاد و معروفی، ۱۳۹۳، ص ۱-۱۸) از جمله مباحث مهمی هستند که در این گونه مقالات مورد بحث و بررسی واقع شده‌اند.

اما این گونه مقالات از میان‌رشته‌گی فراتر نرفته‌اند و حتی آنجا که یگانگی معرفت

* وابسته به مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

(Knowledge) مورد بحث است و حوزه‌های گوناگون معرفت، دانش‌های درهم‌تنیده‌ای تلقی شده‌اند که میان آنها مرزی مشخص، قطعی و تعیین‌کننده وجود ندارد و از این روی میان رشته‌های علمی نیز مرزبندی قاطعی نیست و بنابراین رشد معرفت از طریق مفاهمه و گفت‌وگوی نزدیک‌تر میان رشته‌ها و تخصص‌ها دانسته شده است. در نهایت به میان‌رشته‌گی بسنده کرده، نتوانسته‌اند نشان دهند فرارشته‌گی و جامع‌نگری با کدامین فرایندها قابل حصول‌اند (ر.ک: پاریاد و معروفی، ۱۳۹۳، ص ۲-۱۸).

این گونه مقالات به‌ویژه به این بحث پرداخته‌اند که میان‌رشته‌ای‌ها دارای کدامین ارتباط با پیش‌نیازها (و مبانی) هستند، دارای کدامین ارتباط با فرارشته‌گی و جامع‌نگری‌اند، روی سوی کدامین غایت‌ها دارند، در جهت فرارشته‌گی و جامع‌نگری، به کدامین روش‌های واقع‌گرایانه یا حتی غیر واقع‌گرایانه متوسل می‌شوند، روی سوی کدامین اهداف، فواید و دستاوردها دارند و راهبردهای علمی مدیریتی تثبیت میان‌رشته‌گی و در سطحی وسیع‌تر، تثبیت فرارشته‌گی و جامع‌نگری در عین حفظ تکراررشته‌گی و میان‌رشته‌گی چیست. کوشش ایده تخصص‌گرایی پژوهش در علوم انسانی بر این است که به این گونه مسائل پاسخی درخور، راهبردی و کارگشا دهد.

تفاوت عمده ایده تخصص‌گرایی پژوهش در علوم انسانی با سایر ایده‌های مشابه یا مماس در این است که این ایده به دنبال نگاه شاملی است که بتواند از سویی به غایت «حقیقت» یا «صدق» (Truth) رهنمون باشد و از سوی دیگر، در عین تحفظ بر تخصص‌گرایی، میان‌رشته‌گی و بعضاً جامع‌نگری، عضو هیئت علمی، محقق و پژوهشگر را بر یک حوزه خاص یا گرایش علمی متمرکز ساخته، از پراکنده‌کاری و پریشان‌نگاری مانع گردد. حاصل آن، پرورش اندیشمندانی است که بتوانند، از سر تخصص، به درستی نیازهای علمی ما را برآورده ساخته، به حل و فصل علمی و عملی مسائل و مشکلات جامعه ما راه یابند.

ب) مفهوم‌شناسی

مفاهیم و اصطلاحات اصلی و مرتبط انگاره تخصص‌گرایی پژوهش در علوم انسانی

عبارت‌اند از: حوزه تمحض علمی، تخصص‌گرایی، تخصص‌گرایی گرایشی، تخصص‌گرایی تک‌رشته‌ای، تخصص‌گرایی میان‌رشته‌ای، تخصص‌گرایی فرارشته‌ای، جامع‌نگری علمی و تیم‌گرایی یا کار گروهی. تعریف این مفاهیم و اصطلاحات، از دید نگارندگان، به شرح زیر است:

۱. حوزه تمحض علمی

حوزه معرفتی خاص (Subspecial Knowledge) یا گرایش علمی (Scientific Subdiscipline)، حوزه معرفتی محدودی است مشتمل بر مجموعه مسائل سامان‌مند که به مثابه نقشه راه فعالیت هر یک از اعضای هیئت علمی، محققان و پژوهشگران، مشی و مسیر، قلمرو و غایت برنامه‌های او را در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی تعیین می‌کند و اجرای آن منتهی به تولید معرفت انباشته و تکوین نظریه یا نظریه‌های علمی معتنابه در آن حوزه گشته، محقق را به مرجع علمی شاخص در جامعه نخبگانی مربوط بدل می‌سازد.* حوزه تمحض، محدوده‌ای تنگ‌تر و تُنک‌تر از حوزه تخصص است. شرط تحقق «تخصص‌گرایی تمحض‌محور»، گزینش حوزه تمحض علمی مشخص است و عنوان «تخصص‌گرایی تمحض‌محور» برای رشته‌های علوم انسانی، تعبیری نظیر اصطلاح «فوق تخصص» در رشته‌های پزشکی است.

۲. تخصص‌گرایی

تخصص‌گرایی (Specialism) عبارت از تمایل به مهارت یا تمرکز در امری یا علمی است. تخصص‌گرایی علمی (Scientific Specialism) عبارت از تمایل به مهارت یا تمرکز در یک حوزه تخصصی یا گرایش علمی در تک‌رشته (یک رشته علمی خاص)، در میان‌رشته (ارتباط دو یا چند رشته علمی با هم) و در فرارشته (ارتباط یک رشته علمی با فرارشته) است.

* این تعریف، برگرفته از تعریفی است که پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی از «حوزه تمحض علمی» به دست داده است.

۳. تخصص‌گرایی گرایشی

غرض اصلی از تخصص‌گرایی در پژوهش‌های علوم انسانی، تخصص‌مندی اعضای هیئت علمی، محققان و پژوهشگران کشور در یکی از حوزه‌های تخصصی یا گرایش‌های علمی ذیل هر رشته است (هر رشته علمی، از چند حوزه تخصصی یا گرایش علمی تشکیل شده است. نسبت یک رشته علمی به حوزه‌های تخصصی یا گرایش‌های علمی خود، همانند نسبت یک جورچین به قطعات مختلف اما مرتبط آن است. در واقع این قطعات تکمیل‌کننده و تقویم‌بخش آن جورچین می‌باشند). در این صورت تخصص‌گرایی گرایشی (Subdisciplinary Specialism) در کانون توجه پژوهش حاضر قرار خواهد داشت.

تخصص‌گرایی پژوهش در علوم انسانی، در عین تأیید اهمیت و لزوم مراتب مختلف پژوهش تک‌رشته‌ای، میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای، بر تخصص‌گرایی گرایشی در آنها تأکید دارد. به نظر می‌رسد رویه کنونی پژوهش در جهان و کشورهای توسعه‌یافته و یکی از عوامل اصلی پیشرفت علمی، صنعتی و فناورانه آنها، تخصص‌گرایی گرایشی در تک‌رشته‌ای، میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای‌هاست؛ لیکن در نگره محل بحث ما تلاش خواهد شد، مدل یا الگویی بومی از تخصص‌گرایی گرایشی (متناسب با شرایط و مقتضیات ایران اسلامی) به دست داده شود.

بنا بر نکات فوق، هر حوزه تخصص یا گرایش علمی می‌تواند در درون یک رشته (تک‌رشته‌ای)، در میان دو یا چند رشته (میان‌رشته‌ای) و در فرای رشته‌های موجود (فرارشته‌ای) قرار داشته باشد. به عبارت دیگر موضوع حوزه تخصص، یا یک موضوع رشته‌ای (در یک رشته علمی خاص) یا یک موضوع میان‌رشته‌ای (در ارتباط دو یا چند رشته علمی با هم) یا یک موضوع فرارشته‌ای (در فرای رشته‌های موجود یا در ارتباط یک رشته علمی با فرارشته‌ها) است. بنابراین تخصص‌گرایی پژوهش می‌تواند بلکه لازم است با این سه جمع شود.

برای نمونه تخصص یا گرایش «اقتصاد کلان» در ذیل رشته اقتصاد جای دارد؛ لذا

گرایش تک‌رشته‌ای است. تخصص یا گرایش «اقتصاد سیاسی» در ذیل بیش از یک رشته از جمله اقتصاد و سیاست جای دارد؛ لذا گرایش میان‌رشته‌ای است و سرانجام تخصص یا گرایش «عدالت‌پژوهی» از آنجا که می‌تواند در رشته‌های مختلفی مانند اقتصاد، سیاست، فقه و حقوق، علوم فرهنگی و اجتماعی، فلسفه، اخلاق و دیگر رشته‌ها مطالعه و بررسی شود، عملاً در ذیل فرای همه رشته‌های موجود جای دارد؛ لذا گرایش فرارشته‌ای است.

۴. تخصص‌گرایی تک‌رشته‌ای

تخصص‌گرایی تک‌رشته‌ای (Disciplinary Specialism) عبارت است از مهارت یا تمرکز در یک رشته علمی خاص. این نحوه تخصص‌گرایی عمدتاً بعد از انقلاب صنعتی در قرن هجدهم میلادی به وقوع پیوسته و با گسترش رشته‌های تخصصی در نیمه دوم قرن بیستم در چهارچوب رشته‌های علمی یا دیسیپلین‌ها (Disciplines) به نحوی متمایز، مستقل و ناهمگون بسط یافته است (see. Becher, 1981, pp.109-122). رشته‌های علمی یا دیسیپلین‌ها به واسطه تخصص‌گرایی تک‌رشته‌ای نزد مجموعه افراد علمی‌ای که از طریق آن آموزش دیده و در آن علم صاحب تخصص می‌شوند (see. Beyer and Lodahi, 1976, pp.104-129) به بار نشسته‌اند.

۵. تخصص‌گرایی میان‌رشته‌ای

بر خلاف تخصص‌گرایی تک‌رشته‌ای که در آن، رشته‌های علمی یا دیسیپلین‌ها از یکدیگر مجزا و دارای استقلال‌اند، تخصص‌گرایی میان‌رشته‌ای (Interdisciplinary Specialism) یا میان‌رشته‌گرایی به توانایی‌های رشته‌های مختلف (دو یا چند رشته در ارتباط با یکدیگر) واقف بوده، به طور آگاهانه روش‌شناسی و زبان گفتمانی بیش از یک رشته علمی را برای بررسی یک مشکل، مسئله یا تجربه محوری (در کانون توجه) به کار می‌گیرد (see. Jacobs, 1989).

میان‌رشته‌ای‌ها را به انحای گوناگون طبقه‌بندی کرده‌اند که از جمله آنها طبقه‌بندی به دو یا چندرشته‌ای، میان‌رشته‌ای متکثر، درون‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای همسوست

(see. Chettiparamb, 2007, p.19). با وجود این در مورد طبقه‌بندی میان‌رشته‌ای‌ها توافق و اجماعی وجود ندارد.

۶. تخصص‌گرایی فرارشته‌ای

در سرسلسله میان‌رشته‌ای‌ها، تخصص‌گرایی فرارشته‌ای (Transdisciplinary Specialism) است. تخصص‌گرایی فرارشته‌ای یا فرارشته‌گرایی با عبور از مرزهای رشته‌های مختلف علمی در میان‌رشته‌ای‌های موجود، درنهایت، به یک فرارشته تازه تأسیس رهنمون می‌شود (see. Davidson, 2004, pp.299-310). در اینجا گذر از رشته‌ها یا میان‌رشته‌ها مانع حفظ رشته‌ها یا میان‌رشته‌های پیشین نیست؛ بلکه گذر از آنها گذر از مرز دانش‌های حاضر و ورود در یک قلمرو جدید است.

۷. جامع‌نگری علمی

ضرورت‌های نوین زندگی، اندیشمندان را ابتدا به تخصص‌گرایی تک‌رشته‌ای و گرایش و سپس به میان‌رشته‌گرایی رهنمون شد؛ اما تخصص‌گرایی تک‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای با این آسیب روبه‌رویند که از وحدت عالم به مثابه یک کل (دارای اجزای مرتبط)، غافل و لذا از شناخت یکپارچه آن به مثابه یک تمامیت، ناتوان‌اند. تنها در تخصص‌گرایی فرارشته‌ای است که می‌توان از میان‌رشته‌ها فراتر رفت و به شناخت یکپارچه عالم به مثابه یک کل، تا حدی امیدوار بود.

اما جامع‌نگری علمی (Scientific Holism) دست کم در ادبیات پژوهش‌های اسلامی گویی از سنخ دیگری است. ادبیات پژوهش‌های اسلامی، ما را به شناختی از این دست ترغیب و تشویق می‌کند؛ شناختی که اغلب نام آن را جامعیت، جامع‌الاطراف‌بودن، تضلع علمی و... نهاده‌اند. در اینجا ذکر دو نکته کاملاً ضروری است: نخست، جامع‌نگری علمی غیر از جامع‌المعارف‌بودن یا شناخت دائرةالمعارفی یا بسیاردانی (Encyclopedism) است. در شناخت دایرةالمعارفی، دانشمند تقریباً همه علوم زمان خود را می‌داند. در زمان‌های گذشته که علم گسترش و پیشرفت بسیاری نداشت و تخصص‌گرایی چندان مطرح نبود، افرادی از این دست وجود داشتند، مانند

ارسطو در جهان غرب و فارابی و ابن‌سینا در جهان اسلام. امروزه به دلیل گسترش و پیشرفت چشمگیر علم بر اثر تخصص‌گرایی علمی، پدیدآمدن دانشمندانی از این دست عملاً ناممکن می‌نماید. بنابراین منظور از جامع‌نگری علمی، داشتن تخصص علمی، در عین توانایی نگاه به عالم به مثابه یک کل (دارای اجزای مختلف اما مرتبط) است. دوم، در این جامع‌نگری علمی، دانشمند می‌تواند هم تخصص داشته باشد، هم در عین حال علوم مختلف را در ارتباط متقابل با کل و با دیگر اجزا ببیند؛ لذا در مورد افراد دارای شرایط لازم، تخصص‌گرایی علمی با جامع‌نگری علمی قابل جمع است. بر این اساس، نگره محل بحث ما می‌کوشد در عین توجه به تخصص‌گرایی گرایشی به مثابه کانون تحول نظام پژوهش در علوم انسانی پیشنهاد کند که اعضای هیئت علمی، محققان و پژوهشگران واجد شرایط، به سوی جامع‌نگری علمی سوق یابند.

۸. تیم‌گرایی یا کار گروهی

منظور از تیم‌گرایی یا کار گروهی (Team Work) در عرصه پژوهش، اجمالاً استفاده از ظرفیت‌ها و کارایی‌های علمی چند فرد متخصص در یک پژوهش واحد است. چندان نیازی به توضیح نیست که تخصص‌گرایی علمی هیچ‌گونه تعارضی با تیم‌گرایی یا کار گروهی ندارد، بلکه گاه لازمه آن است؛ بدین معنا که ابتدا باید چند فرد متخصص که هر کدام در یک حوزه خاص یا گرایش علمی تمرکز یا مهارت دارند، وجود داشته باشند تا امکان همکاری یا کار گروهی آنان در یک پژوهش واحد جامع (میان‌رشته‌ای یا به ویژه فرارشته‌ای) فراهم آید.

ج) چهارچوب نظری

به لحاظ نظری، تخصص‌گرایی در پژوهش، حاصل دو دغدغه علمی عمده است: ۱. غایت از علم؛ ۲. روش رسیدن به آن غایت.

۱. غایت علم

امروزه در باب اینکه غایت (End) یا غرض از تخصص‌های گرایشی و تحقیقات تک‌رشته‌ای، میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای در علوم چیست، یعنی علوم به دنبال و در

جست‌وجوی چه چیزی هستند و بر چه چیزی توانایند، دو دیدگاه مهم قابل تشخیص است: ۱. دیدگاه غیر رئالیستی؛ ۲. دیدگاه رئالیستی. در دیدگاه غیر رئالیستی یا غیرواقع‌گرایانه (Non-Realistic) دست کم سه تلقی مختلف قابل تشخیص است: نخست اینکه علم و تخصص‌های علمی بر نقد و نقادی توانایند (امثال مدافعان مکاتب انتقادی همچون مارکوزه و هابرماس)؛ دوم اینکه علم و تخصص‌های علمی بر تفسیر و معنا توانایند (امثال تفسیرگرایان هرمنوتیک، ساختارگرایان و پدیدارگرایان)؛ سوم اینکه علم و تخصص‌های علمی بر نوعی تأویل و روایت توانایند (امثال پس‌ساختارگرایانی همچون دریدا، لیوتار و فوکو).*

در دیدگاه رئالیستی یا واقع‌گرایانه (Realistic) دو تلقی مختلف قابل تشخیص است: نخست اینکه علم و تخصص‌های علمی بر شناخت درست واقعیت (و بر تولید درست صنایع و ایجاد درست اجتماعات و امور انسانی) توانایند (امثال فلاسفه واقع‌گرا مانند ارسطو، فارابی و ابن‌سینا)؛ دوم اینکه علم و تخصص‌های علمی بر شناخت احتمالاً درست واقعیت (و بر تولید احتمالاً درست صنایع و فناوری و ایجاد احتمالاً درست اجتماعات و امور انسانی) توانایند (امثال ذات‌گرایان جدید غربی همچون موزر، سنکی و الیس)**.

بدین سان در باب غایت علم عمدتاً چهار دیدگاه مطرح است: نقد، معنا، روایت و حقیقت یا واقعیت (با دو تلقی مزبور از آن). فیلسوفان مسلمان متقدم و ما که واقع‌گراییم، غایت از علم و تخصص‌های علمی را رسیدن به حقیقت یا واقعیت می‌دانیم.

در این راستا باید گفت حقیقت عالم موجود، دارای سلسله‌مراتب است و تخصص‌های گرایشی، تک‌رشته‌ای، میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای، هر کدام به قدر خود، بر

* آثار این گونه اندیشمندان و مکاتب در هر سه دسته قابل ملاحظه و در دسترس‌اند.

** برای آشنایی اجمالی با جریان ذات‌گرایی جدید (New Essentialism)، رک: دادجو، ۱۳۹۷،

شناخت مراتبی از حقایق عالم موجود توانایند. هیچ کدام از دیگری بی نیاز نیست و هر متخصصی برای اینکه بتواند به مراتبی از حقایق عالم موجود دست یافته و به نسبت و ارتباط آن با دیگر مراتب عالم موجود به مثابه یک کل (دارای اجزای مختلف اما مرتبط) وقوف پیدا کند، نمی تواند به تخصص گرای گرایشی، تکرشته ای یا میان رشته ای اکتفا کند. تخصص گرای تکرشته ای در علوم انسانی، روال امروزین در مراکز آموزشی و پژوهشی کشور است، آن هم به نحو ناقص (در برخی رشته ها، بیشتر و در برخی دیگر، کمتر). البته نگاه های میان رشته ای در کشور، از آن هم بسیار محدود ترند و نگاه های فرارشته ای بسیار بسیار نادر. نیز باید بتوان، دست کم در مورد علوم انسانی که موضوع مقاله حاضر است، در عین تخصص گرای علمی، ولو به اجمال، دارای نگاه علمی جامع نگر، در مراتب گوناگون آن، بود.

۲. روش رسیدن به غایت علم

روش (Method) برای رسیدن به این نگاه علمی تخصصی و احیاناً جامع نگر، علاوه بر تخصص های تکرشته ای، میان رشته ای و فرارشته ای (که در جای خود بسیار ضروری اند)، عبارت از نه تحقیقات پراکنده و نامرتب در موضوعات مختلف و فارغ از نیازهای جامعه در عرصه عمل و کاربرد، بلکه تمرکز و تمحض عضو هیئت علمی، محقق و پژوهشگر علوم انسانی، در طول فعالیت و حیات علمی خود، بر حوزه و قلمرو خاص یا یک گرایش علمی دارای اولویت و تعیین نسبت آن با کل و با دیگر حوزه هاست. چنین کاری نه از طریق تغییر رشته ها یا میان رشته ها، بلکه از طریق مدیریت نظام پژوهش در علوم انسانی و تخصصی سازی آنها با نظر به جامع نگری امکان پذیر است. در این صورت، محقق علوم انسانی، نیازمند طرح و ساختار پژوهشی ای است که او را از پراکنده کاری و پریشان نگاری مانع باشد و جهت گیری علمی او را متمرکز و مرتبط سازد.

بر این اساس یکی از اهداف تخصص گرای در پژوهش های علوم انسانی می تواند طراحی سامانه ای علمی پژوهشی و لوازم آن، در جهت رسیدن به آن دو دغدغه (غایت

و روش) باشد.

د) بررسی و تحلیل

۱.۱ از جهت پژوهش

بیان شد که تخصص و تخصص‌گرایی علمی چیست و اقسام آن کدام‌اند. در چهارچوب فوق، تخصص‌گرایی علمی نه فقط تکرشته‌گرایی (که تصور غالب از آن دست کم در عرصه علوم انسانی همین است)، بلکه اعم از تکرشته‌گرایی، میان‌رشته‌گرایی و فرارشته‌گرایی است و هدف از آن مهارت یا تمرکز بر یک حوزه تخصصی یا گرایش علمی در هر یک از این سطوح سه‌گانه، از طریق پرهیز از پراکنده‌کاری و پریشان‌نگاری و احیاناً نوعی جامع‌نگری در پژوهش‌های اعضای هیئت علمی، محققان و پژوهشگران این عرصه است.

چرایی این نحوه تخصص‌گرایی از آن روست که از سویی، پیچیدگی و درهم‌تنیدگی حقایق عالم و از دیگر سو، نیازهای عملی و کاربردی امروزین در جهت حل و فصل مسائل و معضلات حیاتی انسان‌ها از طریق دانش‌های مختلف، ضرورت دقت و توغل علمی محققان و پژوهشگران را دوچندان ساخته است.

چگونگی تخصص‌گرایی و تخصصی‌سازی در پژوهش نیز از طریق، از سویی، تمرکز و تخصص‌گرایی خود محققان و از دیگر سو، سیاست‌های حاکمیتی و دانشگاهی/پژوهشگاهی، بر برنامه‌ریزی در راستای تمرکز و تخصص آنان امکان‌پذیر است.

از سوی سوم، قابل ملاحظه است که تمرکز و تمحض‌گرایی هیچ‌گونه چالش جدی با تکرشته‌گرایی، میان‌رشته‌گرایی، فرارشته‌گرایی و حتی جامع‌نگری ندارد و می‌توان در هر کدام از این حوزه‌ها از پراکنده‌کاری و پریشان‌نگاری پرهیز کرده، هم در جهت کشف حقیقت یا واقعیت و هم در جهت گره‌گشایی و تحول‌آفرینی در عرصه‌های گوناگون علوم انسانی پیش رفت.

از سوی چهارم، مراکز آموزشی و پژوهشی از طریق تخصص‌گرایی در پژوهش‌های

علوم انسانی می‌توانند با برنامه‌ریزی منسجم و کارآمد نسبت به تعیین حوزه‌های تخصص یا گرایش علمی برای محققان و طرحنامه‌ها و ساختارهای موضوعی تخصص‌گرا برای تحقیقات، همت گمارده، خود را از پراکنده‌کاری و پریشان‌نگاری دور نگاه دارند و در پیشبرد دانش و کارآمدی آن سهم بیشتری در جامعه جهانی داشته باشند.

۲. از جهت نظام آموزشی و پژوهشی

نظام‌های آموزشی و پژوهشی کنونی در قلمرو علوم انسانی عمدتاً تکرار رشته‌گرایی و در اندک مواردی میان‌رشته‌گرایی را پذیرفته‌اند. فرارشته‌گرایی از دومی نیز بس دیرپاب‌تر است؛ برای نمونه اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، فلسفه و روان‌شناسی از جمله تکرار رشته‌ای‌ها و اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی علم، جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت و معرفت‌شناسی دینی از جمله میان‌رشته‌های موجودند. فرارشته‌گرایی به ظهور علم جدید یا رشته جدید در فرای رشته‌های موجود می‌انجامد؛ اما گره‌گشایی عملی و کارآمدی، نیازمند فرایندهای تمرکز و تخصص‌گرایی در حوزه‌های خاص و گرایش‌های علمی - بعضاً در عین جامع‌نگری - است که بدون برنامه‌ریزی نظام‌های آموزشی و پژوهشی، غیر قابل حصول به نظر می‌رسد.

بر این اساس لازم می‌نماید نهادهای متولی آموزش و پژوهش از تکرار رشته‌گرایی و میان‌رشته‌گرایی فراتر رفته، ضمن ورود در فرارشته‌گرایی، از تخصص‌گرایی علمی متمرکز، حمایت‌های همه‌جانبه داشته باشند. آنها می‌توانند با وضع قوانین، تدوین طرح‌ها و برنامه‌ها، اصلاح و تکمیل آیین‌نامه‌ها و دستورعمل‌های موجود و ضوابط جشنواره‌های علمی کشور، به نحوی که از تخصص‌گرایی علمی متمرکز حمایت معنوی و مادی کنند، به بازسازی شیوه‌های آموزشی و پژوهشی حاضر پرداخته و حتی با سفارش پژوهش‌های تخصص‌گرا و ترغیب اعضای هیئت علمی، محققان و پژوهشگران عرصه علوم انسانی به این نگره مهم، پژوهش‌ها را به سمت‌وسویی تحول‌آفرین، کارآمد و گره‌گشا سوق دهند.

در این صورت مسئولیت نهادهای متولی آموزش و پژوهش در حوزه علوم انسانی

بیش از پیش می‌شود و آنها با برنامه‌ریزی ملموس‌تر و جزئی‌تر می‌توانند بدنه نظام‌های آموزشی و پژوهشی را به سمت وسوی تخصص‌گرایی علمی سوق دهند. در این راستا ممکن است تخصص علمی تحقق‌یافته در یک محقق به تدریج به عنوان یک درجه جدید دانشگاهی / پژوهشگاهی مثلاً معادل پسادکتری (Postdoctoral) به شمار آید یا به نحوی در نظام ترفیع و ارتقای اعضای هیئت علمی مؤثر باشد.

بدین ترتیب علوم انسانی می‌توانند در عرصه علم و نظر، علومی دقیق‌تر و به‌روزتر و در عرصه راهبرد و کاربرد، برای سازمان‌ها و مراکز متقاضی و سفارش‌دهنده (حتی بخش صنعت و تکنولوژی)، علومی تحول‌آفرین‌تر، کارآمدتر و گره‌گشایتر به شمار آیند.

۳. از جهت رشته

اشاره شد که تخصص‌گرایی علمی به معنای تکرشته‌ای بودن نیست. تخصص‌گرایی به معنای تخصص و تمرکز بر گرایش‌های موجود در تکرشته‌ها، میان‌رشته‌ها و فرارشته‌ها بعضاً در عین جامع‌نگری است.

امروزه در کشور ما هرچند تکرشته‌ای‌ها بسیار مهم تلقی می‌شوند، اساتید و پژوهشگران ما عمدتاً به رشته‌های متمایز، مستقل و ناهمگون بسنده می‌کنند و بعضاً بدون اینکه به میان‌رشته‌گی یا فرارشته‌گی یا جامع‌نگری نظر داشته باشند، به مطالعه جزیره‌ای روی آورده و غافل از دیگر جزایر و از دریای یک علم، صرفاً در باب موضوع علمی مربوط به خود، تبیینی به دست می‌دهند که هرچند در همان قلمرو صادق و کارآ باشد، اما نمی‌تواند از نسبت خود با دیگر حوزه‌های یک علم و با کل آن علم، تبیین ساختارمندی ارائه دهد.

نیز در مراکز آموزشی و پژوهشی عرصه علوم انسانی، در مسیر تکرشته‌گی، بعضاً ربط و تعامل علمی نظام‌مند اعضای هیئت علمی با یکدیگر، گروه‌های علمی با یکدیگر، دانشکده‌ها و پژوهشکده‌ها با یکدیگر و همین‌طور در کلان کشور، دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها با یکدیگر، تا حدی مغفول مانده است.

میان‌رشته‌گی (دو یا چندرشته‌گی) نیز تا حدی همین وضعیت را دارد. میان‌رشته‌ها،

هرچند از جایگاه امروزین تک‌رشتگی برخوردار نیستند، اندک اقبالی به آنها می‌شود. میان‌رشته‌ها دست کم به توانایی‌های رشته‌های گوناگون بر یاری یکدیگر واقف بوده، می‌کوشند از آن توانایی‌ها در حل و فصل مسائل علمی و عملی یاری گیرند. با وجود این، آنها نیز همچون جزایر بزرگ یا چند جزیره تا حدی به هم مرتبط‌اند که همچون مجموعه رشته‌های مستقل و مجزا، گویی از عهده یاری‌رساندن به دیگر رشته‌ها و قلمروهای علمی و به کل دانش تا حدودی ناتوانند.

اما فرارشتگی و به‌ویژه جامع‌نگری از این مزیت برخوردارند که می‌کوشند از دیگر رشته‌ها و قلمروهای علمی فراتر رفته، دارای نگاهی فراگیر باشند. در عین حال فرارشتگی و جامع‌نگری نیز بدون تمرکز و تخصص اعضای هیئت علمی، محققان و پژوهشگران در حوزه‌های تخصصی و گرایش‌های علمی ممکن است آنان را در دام مباحث کلی و عام، نگه داشته، از گره‌گشایی و تحول‌آفرینی بازدارند. بنابراین بایسته است محقق ما، در عین تحفظ بر تک‌رشتگی، میان‌رشتگی یا فرارشتگی و جامع‌نگری، به نحوی برنامه‌ریزی کند که بتواند از طریق تخصص‌گرایی در حوزه معرفتی خود، هم به نسبت آن حوزه معرفتی با دیگر حوزه‌های معرفتی و با کل واقف گشته و هم در حوزه معرفتی خود به لحاظ نظری و عملی تحول‌آفرین، گره‌گشا و کارآمد باشد. در چنین وضعیتی امید می‌رود محققان متخصص در حوزه‌های معرفتی خاص، نسبت به وضعیت پیشینی که داشتند، از توانایی‌های علمی و عملی به مراتب بیشتری برخوردار شوند.

۴. از جهت علم

امروزه علم و علوم عمدتاً در قالب تخصص‌گرایی تک‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای عرضه شده‌اند. دانش‌های تک‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای دارای پیش‌انگاره‌های دگررشته‌ای‌اند. این پیش‌انگاره‌ها به طور کلی در چهارچوب مبانی هستی‌شناختی (Ontological)، معرفت‌شناختی (Epistemological) و روش‌شناختی (Methodological) بیان

می‌شوند.* اکتفا بر خود تکررشته‌ای‌ها و میان‌رشته‌ای‌ها مانع از درک و دریافت پیش‌انگاره‌های بسیار مهم آنهاست که در زمره مبانی آنها قرار دارند. این پیش‌انگاره‌ها و مبانی هرچند در درون خود تکررشته‌ها و میان‌رشته‌ها مهم تلقی نشوند، از جهت ارتباطی که با فرارشتگی یا جامع‌نگری و به‌خصوص تخصص‌گرایی علمی دارند، دارای اهمیت بسیار بالایی هستند.

بدون اعتماد و اطمینان به مبانی هستی‌شناختی و وجودداشتن عالم خارج (رنالیسم یا واقع‌گرایی هستی‌شناختی) و به‌خصوص وجودداشتن موضوعی که دانش به دنبال کشف أعراض ذاتی آن است (موضوع علم) و وجودداشتن مسائلی که دانش به دنبال بحث از آنها و حل آنهاست (مسائل علم)، دانش‌ها پایه‌های خود را از دست می‌دهند. نیز بدون اعتماد و اطمینان به مبانی معرفت‌شناختی و اعتماد به اینکه شناخت‌هایی که انسان به آنها راه می‌یابد، شناخت‌هایی درست‌اند (رنالیسم یا واقع‌گرایی معرفت‌شناختی)، دانش‌ها برخی دیگر از پایه‌های خود را از دست می‌دهند. همچنین بدون اعتماد و اطمینان به مبانی روش‌شناختی و اعتماد به اینکه هر دانشی دارای روش یا روش‌های درستی است و با این روش‌ها می‌توان به نتایج و دستاوردهای گوناگون دست یافت (رنالیسم یا واقع‌گرایی روش‌شناختی)، دانش‌ها برخی دیگر از پایه‌های خود را از دست می‌دهند.

اینها مهم‌ترین پیش‌انگاره‌های تکررشته‌ای‌ها و میان‌رشته‌ای‌ها هستند؛ اما در درون خود این دانش‌ها به نحوی که امروزه در مجامع علمی کشور، در حوزه علوم انسانی مرسوم است، شاید نتوان به این مبانی تفتن و وقوف دقیق و عمیقی یافت.

از سوی دیگر تکررشته‌ای‌ها و میان‌رشته‌ای‌ها خصوصاً در حوزه علوم انسانی، عمدتاً عبارت از علوم در مقام «نظر» اند (پژوهش‌های بنیادی از همین جا ناشی

* این سه دسته مبانی از اصلی‌ترین پیش‌انگاره‌های دانش‌ها هستند؛ اما گذشته از اینها مبانی موضوع‌شناختی، غایت‌شناختی، ارزش‌شناختی، دین‌شناختی، انسان‌شناختی و... نیز برای دانش‌ها وجود دارند.

می‌شوند) و بعضاً در این گونه علوم به لوازم آنها و به «راهبرد»های تحول‌آفرین و «کاربرد»های گره‌گشای آنها پرداخته نمی‌شود. در علوم تکررشته‌ای و میان‌رشته‌ای، عمدتاً از فرارشته‌ها یاری گرفته نمی‌شود تا محقق و پژوهشگر، از سویی، بتواند دارای دیدگاهی جامع باشد و، از دیگرسو، در جهت حل و فصل مسائل علمی راهبردی و کاربردی بر اساس حوزه معرفتی خود، به افق‌های جدیدتر و متنوع‌تر راه یابد.

به نظر می‌رسد تخصص‌گرایی گرایشی متمرکز می‌تواند هر دو ضعف تکررشته‌ای‌ها و میان‌رشته‌ای‌ها (به شرح فوق) را جبران کند و محقق با تمرکز و تخصصی که بر حوزه معرفتی خود پیدا می‌کند، از سویی، میان حوزه تخصصی خود و، از دیگرسو، میان پیش‌انگاره‌ها (مبانی) و حوزه‌های راهبردی و کاربردی حاصل از این تخصص‌گرایی ارتباط برقرار کند و از این طریق، در عین تخصص در حوزه معرفتی خود، از سوی سوم، بتواند به نسبت حوزه معرفتی خود با دیگر حوزه‌های معرفتی وقوف یافته و احیاناً جامع‌نگر باشد و، از سوی چهارم، بتواند در عرصه راهبرد و کاربرد و گره‌گشایی عملی از توانایی‌های لازم برخوردار گردد.

۵. از جهت روش

مدت مدیدی است که تجربه‌گرایی افراطی هیوم، پوزیتیویسم و فلسفه‌های تحلیلی و زبانی، با طرح این ادعا که ماده چیزی بی‌خاصیت و منفعل است، به انکار ذات و خواص ذاتی شیء پرداخته‌اند و معرفت به اشیا و عین (Object) را به جای اینکه تابع عین و واقعیت اشیا (Reality/ Object) بدانند، تابع ذهن شناسنده (Subject) دانسته‌اند و چون ذهن شناسنده را مختلف و متفاوت می‌دیدند، شناخت اشیا را مختلف دانسته، به شناخت درست و واحدی قائل نشده‌اند و به سمت نسبی‌گرایی معرفتی*

* شایان ذکر است نسبی‌گرایی معرفتی، دیدگاهی دچار تناقض ذاتی است؛ زیرا اینکه «باورهای انسان نسبی هستند» خود، یک باور است که اگر صادق فرض شود، خودش نیز فاقد ثبات و عینیت خواهد بود؛ زیرا معیاری قطعی برای پذیرش آن وجود نخواهد داشت. علاوه بر این برخی معرفت‌شناسان جهان‌به‌درستی دریافته‌اند که بدون دراختیارداشتن معیار ثابت و عینی که با آن بتوان به سنجش

(Epistemological Relativism) سوق یافته‌اند.

در قرن هجدهم کانت با طرح این ادعا که در شناخت به جای اینکه ذهن با عین مطابق باشد، این عین است که با مقولات ذهن تطابق داده می‌شود و از این روی سخن گفتن از شناخت خود واقعیت خارجی یا شیء فی نفسه (Nomenon) بی‌جاست و باید به شناخت پدیدار (Phenomenon) قناعت کرد، عملاً بر غیر واقع‌گرایی دامن زد.

نتیجه این طرز تلقی‌ها، ظهور «مکاتب»، «فلسفه‌ها» و «فلسفه علم»‌های بعضاً غیر واقع‌گرا همچون فلسفه‌های تحلیلی، فلسفه‌های زبانی، پدیدارشناسی، ابزارگرایی، عمل‌گرایی، کارکردگرایی، انسجام‌گرایی، کل‌گرایی، اثبات‌گرایی تجربی، ابطال‌گرایی، ساختارگرایی مبتنی بر برنامه‌های پژوهشی، ساختارگرایی مبتنی بر پارادایم‌گرایی، تفسیرگرایی (هرمنوتیک)، تأویل‌گرایی، انتقادگرایی، تفسیرگرایی جدید، ساختارگرایی، پس‌ساختارگرایی و غیره است؛ بالجمله نتیجه آن، جریان و سریان غیر واقع‌گرایی و گاه نسبی‌گرایی در هر دو عرصه علوم طبیعی و علوم انسانی است.

بر این اساس در فرایند تخصص‌گرایی در پژوهش علوم انسانی، باید به روش‌شناسی‌ای روی آورد که بتواند اقتضائات روش‌شناسی تخصص‌گرایی گرایشی، در عین تجمیع تک‌رشتگی، میان‌رشتگی، فرارشتگی و احیاناً جامع‌نگری را برآورده سازد و آن روش چیزی غیر از رئالیسم یا واقع‌گرایی (Realism) در فلسفه علوم انسانی (البته

باورهای مختلف انسان‌ها پرداخت، عملاً نمی‌توان میان باور خوب (معقول) و باور احمقانه (نامعقول)، تفاوت معقولی قایل شد؛ همچنین تکثرگرایی معرفتی (Epistemological Pluralism) -بدین معنا که انسان‌ها به دلایلی از جمله اختلاف در ظرف زمان و مکان، اختلاف در ژنتیک و قوای ادراکی، اختلاف در فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و... واجد زمینه‌های فرهنگی و تئوریک متفاوتی در حل و تدبیر مسائل معرفتی و استدلال‌آوری هستند و باید این تفاوت‌های معرفتی را پذیرفت- می‌تواند منجر به نسبی‌گرایی معرفتی شود، اگر نتیجه آن این باشد که نمی‌توان معیار ثابت و عینی برای صدق معرفت‌های متفاوت انسان‌ها یافت. البته نسبی‌گرایی و تکثرگرایی معرفتی گونه‌ها و لایه‌های پرشماری را شامل می‌شوند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: سنکی، ۱۳۸۱، ص ۵۶ / محمدرضایی، ۱۳۷۹، ص ۳-۷).

با تقریر جدید و امروزی از آن، متناسب با دانش روز و پیشرفت‌های آن) نیست. روش واقع‌گرایی که از «فلسفه علم»‌های واقع‌گرایانه دو سه دهه اخیر نیز بهره خواهد گرفت، بحق و بر خلاف عموم دیدگاه‌های غیرواقع‌گرایانه و نسبی‌گرایانه، ذهن را تابع عین دانسته و در علوم انسانی با تفکیک موضوعات عینی، عقلی، تجربی، اعتباری* و نقلی، به روش‌شناسی‌ای روی خواهد آورد که با حفظ جایگاه عینیات، عقلیات، تجربیات، اعتباریات و نقلیات نشان دهد که علوم انسانی و گزاره‌های آنها در کدامین حدود دارای «تبیین احتمالی»، در کدامین حدود دارای «بهترین تبیین» و در کدامین حدود دارای «تبیین کاملاً درست و مطابق با واقع»‌اند و شق اخیر (تبیین مطابق با واقع)، غایت نگره محل بحث ما در مطالعه روش علم و تخصص‌گرایی علمی است.

۶. از جهت غایت

در باب غایت از علم و تخصص‌های علمی، چهار دیدگاه قابل تشخیص‌اند: اینکه غایت از علم و در اینجا غایت از علوم انسانی، «نقد» امور انسانی است؛ اینکه غایت از علم «معنا و تفسیر» امور انسانی است؛ اینکه غایت از علم «روایت و تأویل» امور انسانی است و اینکه غایت از علم «شناخت حقیقت» امور انسانی است.

تکرشته‌گرایی و میان‌رشته‌گرایی منافاتی با این ندارند که غایت علم را نقد یا تفسیر یا روایت بدانند؛ اما تخصص‌گرایی علمی به معنای مورد نظر این نوشته نمی‌تواند غایت علم را صرفاً نقد یا تفسیر یا روایت بدانند. در تکرشته‌گرایی و میان‌رشته‌گرایی می‌توان ابزارانگار، عمل‌گرا، انسجام‌گرا، کارکردگرا، ساختارگرا یا پساساختارگرا بود و غایت از علم را نقد یا تفسیر یا روایت دانست؛ اما تخصص‌گرایی

* اعتباری در مقابل حقیقی است. اجمالاً امور و اشیا بر دو قسم‌اند: حقیقی و اعتباری. حقیقی آن است که واقعاً در عالم خارج تحقق دارد، مانند انسان‌ها و اشیای مادی؛ اما اعتباری آن است که واقعاً در ظرف خارج وجود ندارد و صرفاً امری است که شرع یا عرف یا ذهن عقلاً آن را برای اغراض عملی در زندگی انسان وضع کرده‌اند، مانند ملکیت، ریاست، زوجیت و... . شایان ذکر است، ادراکات انسان نیز به حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شوند (برای مطالعه بیشتر در مورد ادراکات حقیقی و اعتباری، ر.ک: مطهری، ۱۳۹۶، ص ۳۷۱-۳۷۲ / طباطبائی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۳-۳۵۱).

علمی که از سویی روی به واقعیت امور، از دیگر سو روی به نسبت‌سنجی حقایق جزئی با حقایق کلی و از سوی سوم روی به حل و فصل حقیقی مسائل کاربردی و معضلات عملی انسانی دارد، نمی‌تواند دغدغه واقعیت را نداشته باشد و به صرف ابزارانگاری، عمل‌گرایی، انسجام‌گرایی، کارکردگرایی، ساختارگرایی یا پس‌ساختارگرایی بسنده کند.

تخصص‌گرایی علمی با این فرض که علوم انسانی را مجموع دانش‌های مرتبط با انسان و مسائل آن (در سطح فرد و جامعه) می‌داند و علوم انسانی را به دانش‌هایی که روش کسب آنها عقل یا تجربه یا نقل است تقسیم می‌کند، موضوع علوم انسانی را نه از یک سنخ بلکه دست کم بر چهار سنخ عقلی، تجربی، اعتباری و نقلی می‌داند و به بررسی حقیقت عقلی، تجربی، اعتباری و نقلی آنها به روش‌های عقلی، تجربی و نقلی مبادرت می‌ورزد. در اینجاست که بر خلاف تکرشته‌گرایی و میان‌رشته‌گرایی، تخصص‌گرایی علمی نمی‌تواند به تکرشته‌ها و میان‌رشته‌ها بسنده کرده، از نسبت تک‌تک افراد این گونه حقایق با یکدیگر و با کل غفلت ورزد و با کنارنهادن جامع‌نگری به ایده‌های عموم غیر واقع‌گرایان و گاه نسبی‌گرایانی روی بیاورد که نهایتاً در مقام راهبرد و کاربرد نیز نه دارای دغدغه کشف حقیقت، بلکه به دنبال صرف نقد یا تفسیر یا تأویلی از امور انسانی هستند.

۷. از جهت اهداف

تخصص‌گرایی علمی در پژوهش‌های علوم انسانی به شرح مندرج در این بخش، اهداف گوناگون زیر را نشان رفته است:

۱. گسترش مرزهای معرفت و گذار از تکرشتگی و میان‌رشتگی به فرارشتگی و جامع‌نگری؛

۲. تعمیق تحقیقات و تواناسازی نهادهای آموزشی و پژوهشی در جهت گسترش مرزهای معرفت و ارائه آثار علمی تخصصی متقن و معتبر، از طریق تخصص‌گرایی و دوری از پراکنده‌کاری و پریشان‌نگاری در تحقیقات محققان؛

۳. زمینه‌سازی توغل، ارتقا، شکوفایی، ابتکار علمی و، در بهترین حالت، نوآوری و نظریه‌پردازی محققان کشور؛

۴. افزایش کارایی نهادهای آموزشی و پژوهشی در جهت تحول‌آفرینی، کارآمدی و گره‌گشایی عملی در کشور.

نیل به اهداف مزبور نیازمند تلاطم میان تحقیقات با فرارستگی و جامع‌نگری، نیازمند برنامه‌ریزی‌های نهادهای آموزشی و پژوهشی، نیازمند برنامه‌ریزی در زمینه تخصص‌گرایی و دوری از پراکنده‌کاری و پریشان‌نگاری در تحقیقات محققان، نیازمند واقع‌بینی و ترسیم راهکارها و روش‌های واقع‌گرایانه و نیازمند تقدم پژوهش بر آموزش و تقدم کیفیت پژوهش بر کمیت پژوهش با نظر به تخصص‌گرایی علمی است.

۸. از جهت فواید

- از جمله فواید تخصص‌گرایی پژوهش در علوم انسانی، موارد زیر را می‌توان نام برد:
۱. از مسیر جایگاه کنونی نهادهای آموزشی و پژوهشی تا نقطه مطلوب (کاهش فاصله نقطه آرمانی) دورنما و چشم‌انداز مطلوبی به دست داده می‌شود.
 ۲. اهم مأموریت‌های بخشی نهادهای آموزشی و پژوهشی روشن‌تر می‌شود.
 ۳. امکانات انسانی و مالی نهادهای آموزشی و پژوهشی بر فعالیت‌های مهم‌تر و دارای اولویت متمرکز می‌شوند.
 ۴. فعالیت‌ها و رشد علمی اعضای هیئت علمی، محققان و پژوهشگران علوم انسانی امکان ارزیابی دقیق‌تری می‌یابند.
 ۵. پژوهش‌ها به نحوی ساختارمند ارتقا یافته و زمینه فعالیت‌های تحول‌آفرین، کارآمد و گره‌گشای عملی فراهم می‌گردند.

۹. از جهت نتایج

تخصص‌گرایی علمی مطرح در این بخش، نه تخصص‌گرایی تک‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای بلکه تخصص‌گرایی متمرکز همراه با پرهیز از پراکنده‌کاری در همه عرصه‌های تک‌رشته‌ای، میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای و احیاناً داشتن رویکرد جامع‌نگری است. بدین

- سان مهم‌ترین نتایج تخصص‌گرایی پژوهش در علوم انسانی عبارت‌اند از:
۱. حفظ تلائم تخصص‌گرایی علمی با تک‌رشتگی، میان‌رشتگی، فرارشتگی و جامع‌نگری؛
 ۲. گسترش مرزهای معرفت و امکان فهم بهتر و بیشتر حقایق جزئی و درک نسبت آنها با حقایق کلی و جامع؛
 ۳. تخصصی‌سازی در حوزه‌های معرفتی خرد و مورد نیاز کشور در جهت تحول‌آفرینی، کارآمدی و گره‌گشایی عملی در کشور؛
 ۴. بارآمدن و ظهور دانشمندان اندیشمند مرجع در حوزه‌های محدّد معرفتی.

نتیجه

راهبرد تخصص‌گرایی پژوهش در علوم انسانی، راهکاری برای رفع مشکل و معضل پراکنده‌کاری و غیر تخصصی‌بودن پژوهش‌های عرصه علوم انسانی در کشور ماست. در این راستا واکاوی پیشینه پژوهش حاضر در ایران و جهان با مراجعه به ادبیات علمی مربوط و بیان دستاوردهای مشخص آن، همچنین تعریف مفاهیم مرتبط با پژوهش حاضر، بیان چهارچوب نظری پژوهش حاضر، نیز تبیین ضرورت‌های این راهبرد و نهایتاً بررسی و تحلیل مطالب و مفاد ارائه‌شده، از جهات مختلف، از نظر گذشت.

دستاورد اصلی راهبرد مطالعه تمحّض‌محور و تخصص‌گرایی پژوهش در علوم انسانی ممکن است مدل یا الگویی بومی از برنامه تخصص‌گرایی پژوهش باشد که رؤس آن به شرح زیر است:

برنامه اقدام	برنامه ۱	برنامه ۲	برنامه ۳
۱. تدوین روش تخصص‌گرایی پژوهش در علوم انسانی به صورت نظام‌واره تولید	تألیف کتاب	نگارش مقاله علمی پژوهشی	تنظیم گزارش‌های راهبردی و سیاستی (Policy paper)

برنامه اقدام	برنامه ۱	برنامه ۲	برنامه ۳
معرفت در این قلمرو			
۲. توجه و آموزش روش فوق برای سیاستگذاران امر پژوهش در نهادهای پژوهشی و آموزشی و مؤثران پژوهشی (Learning)	شناسایی سیاستگذاران	شناسایی نهادهای پژوهشی و آموزشی مرتبط و مناسب	شناسایی نخبگان مؤثر پژوهش
برگزاری جلسات توجیهی			
۳. تشکیل گروه‌های پژوهشی تمحض‌محور و تعیین مربی برای پرورش محققان (Nurturing) جهت اجرای پایلوت	تعیین مربیان موفق با شاخص‌های تخصص‌گرایی پژوهشی	ایجاد تیم‌های پژوهش‌ناظر به حوزه تمحض هر یک از محققان مستعد	تدوین برنامه مربی‌گری (Mentoring)
۴. پیکره‌بندی (صورت‌بندی) حوزه‌های تمحض در هر کدام از رشته‌های علوم انسانی	درخواست ارائه پیشنهادی نهادهای پژوهشی و آموزشی برای تعیین حوزه‌های تمحض	تعیین شاخص برای پالایش و طبقه‌بندی پیشنهادها	ارائه صورت‌بندی حوزه‌های تمحض به سیاست‌گذاران امر پژوهش
۵. تعیین محقق محوری برای حوزه‌های تمحض (Investing)	ارائه صورت‌بندی نهایی حوزه‌های تمحض به نهادهای پژوهشی و آموزشی، برای تعیین متخصصان هر حوزه تمحض	ایجاد بانک متخصصان ناظر به حوزه‌های تمحض	تعیین محقق محوری هر حوزه تمحض بر اساس نظرخواهی از متخصصان مرتبط با هر حوزه تمحض
۶. ایجاد شبکه	تعریف برنامه	برقراری امکان	انگیزه‌دهی به

برنامه اقدام	برنامه ۱	برنامه ۲	برنامه ۳
تخصصی با تعریف برنامه‌های پژوهشی گروهی جهت انگیزه‌دهی و افق‌دهی به امر پژوهش (Keeping)	پژوهش مشترک جهت شبکه‌سازی متخصصان مرتبط با هر حوزه تمحض در نهادهای پژوهشی و آموزشی	تبادل نظر میان متخصصان هر حوزه تمحض در محمل حقیقی (در قالب نشست‌های مشترک) و در محمل مجازی (شبکه‌های اجتماعی، سایت‌ها و پورتال‌ها)	شبکه متخصصان هر حوزه تمحض با برگزاری نشست‌های علمی مشترک، اردوهای علمی، شرکت در همایش‌های علمی داخلی و خارجی و...

منابع و مأخذ

۱. اعتمادی‌زاده، هدایت‌الله؛ «نگاهی کلی به برنامه درسی میان‌رشته‌ای»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*؛ س ۱، ش ۳، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۹-۵۳.
 ۲. برزگر، ابراهیم؛ «تاریخچه، چیستی و فلسفه پیدایی علوم میان‌رشته‌ای»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*؛ س ۱، ش ۱، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۷-۵۶.
 ۳. پاریاد، رحمان و یحیی معروفی؛ «یگانگی معرفت و علوم انسانی؛ رویکردی بین‌رشته‌ای»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*؛ س ۱، ش ۴، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱-۱۸.
 ۴. خنجرخانی، ذبیح‌الله و همکاران؛ «درآمدی بر ضرورت، جایگاه و انواع مطالعات میان‌رشته‌ای در آموزش عالی»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*؛ دوره دوم، ش ۱، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۶۷-۱۸۶.
 ۵. دادجو، ابراهیم؛ «ذات‌گرایی جدید در فلسفه علم معاصر (جریانی مهم، اما ناآشنا در ایران معاصر)»، *فصلنامه ذهن*؛ دوره ۱۹، ش ۷۴، تابستان ۱۳۹۷، ص ۵۱-۸۲.
 ۶. سنکی، هاوارد؛ «بررسی پنج روایت از نسبی‌گرایی شناختی»، ترجمه پیروز فطورچی؛ *فصلنامه ذهن*؛ دوره ۳، ش ۹، بهار ۱۳۸۱، ص ۵۵-۶۶.
 ۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ «رساله الاعتبارات»، *مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی*؛ ج ۱، قم: باقیات، ۱۴۲۸ق.
 ۸. محمدرضایی، محمد، «نگاهی به پلورالیسم معرفتی»، *فصلنامه قیاسات*؛ دوره ۵، ش ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، ص ۳-۷.
 ۹. مطهری، مرتضی؛ «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*؛ ج ۶، چ ۱۸، تهران: صدرا، ۱۳۹۶.
10. Becher, T.; "Towards a Definition of Disciplinary

Cultures”, **Studies in Higher Education**; No.6 (2), 1981.

11. Beyer, J. & Lodahi, T.; “A Comparative Study of Patterns of Influence in United States and English Universities”, **Administrative Science Quarterly**; No.21, 1986.
12. Chettiparamb, A.; **Interdisciplinarity: A Literature Review**; The Interdisciplinary Teaching and Learning Group, Subject Centre for Language, Linguistics and Area Studies, School of Humanities, University of Southampton, 2007.
13. Davidson, M.; “Bones of Contention: Using Self and Story in the Quest to Professionalize Higher Education; an Interdisciplinary Approach”, **Teaching in Higher Education**; N. 9 (3), 2004.
14. Jacobs, H. H.; **Interdisciplinary Curriculum: Design and Implementation**; Alexandria, VA: Association for Supervision and Curriculum Development, 1989.
15. Klein, G.; “It Takes More than a Passport: Interdisciplinarity in Study Abroad”, **Innovations in Interdisciplinary Teaching**, ed. Haynes, C. Washington, Dc: American Council on Education /oryx, 2002.
16. Klein, J.; **Interdisciplinary: History, Theory and Practice**; Detroit: Wayne State University, 1990.
17. Petrie, H. G.; “Do You See what I See? The Epistemology of Interdisciplinary Inquiry”, **The Journal of Aesthetic Education**; Vol. 10, No. 1, Jan., 1976.
18. Weingart, p. & Stehr, N. (eds.); **Practising Interdisciplinarity**; London: University of Toronto, 2000.